

## بررسی «اصل اولیه» در حلیت و حرمت خوردن گوشت حیوانات\*

ابراهیم توکلی مقدم\*\*

### چکیده

معارف دینی دربردارنده دستوراتی در حوزه تغذیه است که منع یا جواز استفاده از خوراکی‌ها، از آن جمله است. در این میان، حلیت خوردن گوشت برخی از حیوانات مانند گوسفند و حرمت خوردن گوشت برخی از دیگر حیوانات مانند خوک مشخص است، اما حلیت یا حرمت خوردن گوشت برخی دیگر از حیوانات، مانند گوشت زرافه، کانگورو، گوزن و یا حیوانی که به عنوان مثال، حاصل لقاح گوسفند و خوک است، مسلم نیست. در این گونه موارد مشکوک که نص خاص معتبری که بر حرمت خوردن گوشت چنین حیواناتی دلالت کند یافت نمی‌شود، برخی به نصوص عام بر حلیت و یا طهارت استدلال کرده‌اند، برخی چنین مواردی را مجرای قاعده حل انگاشته‌اند و برخی دیگر به اصل عدم تذکیه و یا اصول دیگری که مفید حرمت خوردن گوشت حیوانات مشتبه هست، استدلال کرده‌اند. این مقاله به دنبال آن است که مبانی صاحب‌نظران علم اصول را نسبت به جریان این گونه قواعد و اصول، مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. نگارنده در این نوشتار نظریه کسانی را که «اصالة الحل» و «قاعده حل» را مرجع قرار داده‌اند، قابل دفاع می‌داند.

**کلید واژه‌ها:** گوشت حیوانات، اصالة التذکيه، قابلیت تذکيه، اصالة الحل.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵.

\*\* دکتری کلام امامیه دانشگاه تهران / etm1389@gmail.com

## مقدمه

در متون فقهی، گوشت حیوانات از جهت حلیت و حرمت خوردن به دسته‌هایی تقسیم شده و قواعد و ضوابطی برای شناخت انواع حیوانات از نظر حلیت و حرمت خوردن گوشت آن‌ها بیان شده است، از این رو در بسیاری از اوقات، شکگی در حلیت و یا حرمت خوردن گوشت بسیاری از حیوانات به وجود نمی‌آید، چون ضابطه حلیت یا حرمت بر آن حیوان صدق می‌کند و حجت بر قابل تذکیه بودن یا قابل تزکیه نبودن آن وجود دارد.

به عنوان مثال، قابل تذکیه بودن گوسفند، گاو و شتر و قابل تذکیه نبودن سگ و خوک از مسلمات فقه است، لیکن گاهی فقیه در مورد حیوانی شک می‌کند که آیا آن حیوان از انواع حیوانات حلال گوشت است یا از عناوین حرام گوشت؟ به عنوان مثال ممکن است شک در حلیت و حرمت گوشت گوزن، کانگورو، پنگوئن، زرافه و یا شک در حلیت و حرمت حیوانی که حاصل مقاربت و لقاح دو حیوانی است که یکی از آن دو حیوان قطعاً قابل تذکیه و دیگری غیر قابل تذکیه است، روی دهد.

در چنین مواردی پرسش این است که آیا اصل اولی، حلیت اکل چنین حیوانی است یا حرمت آن؟ آیا آیه و روایت عامی وجود دارد که حکم حیوانات در فرض شک را مشخص کند یا جایی برای شک باقی نگذارد و یا باید به دنبال اصول عملیه بود؟ و در صورت رجوع به اصول عملیه، آیا مرجع اصالة الحل است یا استصحاب حرمت اکل یا اصل عدم تذکیه و یا اصلی دیگر؟

بنابراین، محل بحث، شک در اصل تکلیف و مورد از موارد دوران بین حرمت و غیر وجود است، که از آن به شبهات تحریمیه یاد می‌شود.

همچنین شبهه از موارد شبهات حکمیه است که مشکل از ناحیه خطاب مولی است. منشأ شبهه نیز فقدان نص است. بنابراین بررسی شبهات حکمیه‌ای که منشأ شبهه، اجمال نص و یا تعارض نص است و نیز شبهات موضوعیه از دایره این مقاله خارج است.

### ۱. بررسی ادله حرمت اکل حیوان مشکوک الحرمه

برای حرمت گوشت حیوان مشکوک الحرمه، دلایل مختلفی ارائه شده است. این دلایل در ادامه، تبیین و نقد و بررسی می‌شوند.

## (أ) اصل عدم تذکيه (استصحاب موضوعی)

دیدگاه مشهور در مورد حیوانی که شک در قابلیت تذکيه او به وجود آمده است، این است که اصل، عدم تذکيه (قابلیت نداشتن آن حیوان نسبت به تذکيه) است و این اصل، حاکم یا وارد بر اصالة الحل است، چون آنچه سبب شک در حلیت و حرمت شده است، قابلیت تذکيه آن حیوان است؛ به این معنا که مذکّی بودن سبب شرعی حلیت و غیر مذکّی بودن سبب شرعی حرمت است. بنابراین طبق یک بیان می‌توان گفت با جریان اصل در سبب، شک در ناحیه مسبب، یعنی حلیت و حرمت، زایل می‌شود.

گفتنی است پس از اثبات غیر مذکّی بودن، حکم به حرمت اکل بر این عنوان مترتب می‌شود و نیازی به اثبات صدق عنوان میته بر غیر مذکّی نیست، تا گفته شود استصحاب عدم تذکيه نمی‌تواند میته بودن آن حیوان را اثبات کند، مگر بنا بر حجیت اصل مثبت. به دلیل آنکه مستفاد از روایات و یا اجماع این است که غیر مذکّی، خود موضوع حکم به حرمت قرار گرفته است. (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۵۶)

به عنوان مثال در آیه سوم سوره مائده آمده است: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّدَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ...»

منطوق این آیه شریفه می‌گوید مذکّی، حلال است و مفهوم آن می‌گوید غیر مذکّی حرام است و این نشان می‌دهد که عنوان «میتة» که در صدر آیه آمده است، کنایه از غیر مذکّی است.

دلیل دیگر آیه ۱۱۹ سوره انعام است که می‌گوید «وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...».

در این آیه، اباحه اکل به ضمیمه روایات، منوط به تسمیه و دیگر امور وجودی معتبر در تذکيه شده است و زمانی که برخی از این شروط وجودی احراز نشود و منتفی باشد، ولو به کمک اصل (در موارد شک در هر شرط وجودی، اصل عدم آن است) حکم یعنی اباحه نیز منتفی است. از این رو برای اثبات عدم جواز اکل نیازی به اثبات عنوان «میتة» نداریم.

دلیل سوم آنکه می‌توان گفت «میتة» شرعی عبارت است از غیر مذکّی، یعنی هر حیوانی که روح از بدنش خارج شود و شرطی از شروط تذکيه را نداشته باشد، نه خصوص «ما مات

حتف انفه»، یعنی خصوص حیوانی که به مرگ طبیعی جانش را از دست داده است. بله، غیر مذکّی عنوانی عام است و شامل «ما مات حتف انفه» و «مقتول غیر مذکّی» می‌شود، اما حیوانی که روح از بدنش خارج شده و فاقد شرطی از شروط تذکّیه بوده است، نیز میتة شرعی محسوب می‌شود، لذا بر فرض اینکه حرمت روی عنوان میتة رفته باشد، باز با جریان اصل عدم تذکّیه می‌توان میتة شرعی بودن آن حیوان را ثابت کرد و حکم حرمت را بر آن بار نمود. (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱۲۸)

مرحوم شیخ انصاری تمامیت این دلیل را مشروط به نبودن دلیل عام دال بر «حلیت تمامی حیوانات به جز موارد استثناء شده» کرده است. (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱۰۹)

عموماتی مانند آیه «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ...» (انعام: ۱۴۵) و روایت «انما الحرام ما حرم الله فی القرآن» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲: ۲۲۰)، اماره هستند و با وجود اماره و دلیل اجتهادی نوبت به اصل عملی نمی‌رسد و باید به عموم آن عام فوقانی تمسک کرد؛ البته در وجه تقدیم امارات بر اصول نقلیه، یعنی در اینکه آیا ادله امارات مخصّص ادله اصول نقلیه است یا حاکم بر آن است و یا وارد بر آن، وجوهی مطرح است که خارج از هدف این مقاله است.

در مقابل اشکالات متعددی به اصل عدم تذکّیه وارد شده است که در ادامه به آن اشاره می‌شود. نقد و بررسی این اشکالات مجال دیگری می‌طلبد.

### اشکال اول به اصل عدم تذکّیه

مرحوم صاحب جواهر و به تبع، محقق خوئی فرموده‌اند در روایات، عموماتی وارد شده است که طبق آن هر حیوانی قابل تذکّیه است، بنابراین شکی در تذکّیه و عدم تذکّیه حیوانات نداریم تا با جریان اصل عدم تذکّیه، جایی برای اجرای اصالة الحل نباشد. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۵؛ خوئی، ۱۴۱۸ق: ۴۱۰) آنچه به عنوان این عمومات می‌تواند مطرح باشد، در ادامه ذکر می‌شود:

#### ۱. معتبره ابن بکیر

مرحوم حرّ عاملی در کتاب وسائل الشیعه، روایت معتبری را از امام صادق علیه السلام که سلسله راویان آن به ابن بکیر ختم می‌شود، چنین نقل کرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ بَكَيْرٍ، قَالَ: سَأَلَ زُرَّارَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصَّلَاةِ فِي التَّعَالِبِ وَ الْفَنَكِ وَ السَّنَجَابِ وَ غَيْرِهِ مِنَ الْوَبْرِ.

فَأَخْرَجَ كِتَابًا زَعَمَ أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّ الصَّلَاةَ فِي وَبْرِ كُلِّ شَيْءٍ حَرَامٌ أَكَلُهُ، فَالصَّلَاةُ فِي وَبْرِهِ وَ شَعْرِهِ وَ جِلْدِهِ وَ بَوْلِهِ وَ رَوْثِهِ وَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدٌ، لَا تُقْبَلُ تِلْكَ الصَّلَاةُ حَتَّى يُصَلِّيَ فِي غَيْرِهِ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ أَكَلَهُ.

ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَاحْفَظْ ذَلِكَ؛ يَا زُرَّارَةُ فَإِنْ كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبْرِهِ وَ بَوْلِهِ وَ شَعْرِهِ وَ رَوْثِهِ وَ الْبَانِهِ وَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ جَائِزٌ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِيُّ قَدْ ذَكَاهُ الذَّبِيحُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا قَدْ نَهَيْتَ عَنْ أَكَلِهِ وَ حَرَّمَ عَلَيْكَ أَكَلَهُ فَالصَّلَاةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدٌ ذَكَاهُ الذَّبِيحُ أَوْ لَمْ يَذْكِهِ. (حر عاملی،

۱۴۰۹، ج ۴: ۳۴۵)

گفته شده از آنجا که امام عليه السلام فرموده است اگر حیوانی مأكول اللحم نباشد، نماز مثلاً در وِبْر<sup>۱</sup> او صحیح نیست، چه با انجام ذبیح، تذکیه شده باشد و چه نشده باشد، معلوم می‌شود که حیوانات غیر مأكول اللحم نیز قابل تذکیه هستند، اما تذکیه آنان سبب جواز نماز در آن نمی‌شود.

## ۲. صحیحۃ علی بن یقطین

این روایت را نیز حر عاملی در جلد چهارم وسائل الشیعه نقل کرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ لِبَاسِ الْفِرَاءِ وَ السَّمُورِ وَ الْفَنَكِ وَ التَّعَالِبِ وَ جَمِيعِ الْجُلُودِ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ. (حر عاملی،

۱۴۰۹، ج ۴: ۳۵۲)

در استدلال به این روایت دو تقریر ذکر شده است؛ تقریر اول آن است که وقتی امام عليه السلام می‌فرماید پوست این حیوانات مانعی ندارد، که اطلاقش می‌گوید در نماز هم اشکالی ندارد،

۱. کُرْكَک که گونه‌ای پشم به شمار می‌رود «وِبْر» نامیده می‌شود. (لغت‌نامه، ج ۴)

این امر نشان می‌دهد که تمام این حیوانات از جمله روباه که غیر مأکول اللحم است، قابل تذکیه‌اند، چون لبس میته در نماز حرام است. تقریر دیگر آنکه گفته شود این روایت اطلاقی ندارد که شامل لبس جلود در حال نماز هم بشود، اما بنا بر این مبنا که انتفاع به میته حرام است، جواز لبس جلود نشان می‌دهد که این حیوانات میته نیستند و قابل تذکیه هستند.

### ۳. روایت علی بن ابی حمزه

روایت دیگر، از علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که چنین است:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَابَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ لِبَاسِ الْفِرَاءِ وَالصَّلَاةِ فِيهَا. فَقَالَ: لَا تُصَلِّ فِيهَا إِلَّا فِي مَا كَانَ مِنْهُ ذَكِيًّا. قَالَ قُلْتُ: أَوْ لَيْسَ الذَّكِيُّ مِمَّا ذُكِيَ بِالْحَدِيدِ؟ قَالَ: بَلَى؛ إِذَا كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ الْحَدِيث. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ۳۴۶)

طبق این روایت که البته از نظر سندی ضعیف است، امام علیه السلام در پاسخ به علی بن ابی حمزه که سؤال می‌کند آیا مذکی حیوانی نیست که با حدید تذکیه شده باشد؟ فرموده‌اند: آری همین گونه است؛ و این نشان می‌دهد هر حیوانی که با آهن ذبح شود، مذکی است و قابلیت تذکیه دارد و اینکه چه حیوانی باشد، مهم نیست. ظاهر «اذا كان مما يؤكل لحمه» نیز این است که این شرط قید جواز صلاة است، نه قید ذکی، یعنی مذکی بودن حیوان مشروط به این نیست که حلال گوشت باشد، بلکه جواز صلاة مشروط است به اینکه مذکی، مأکول اللحم باشد.

### اشکال دوم به اصل عدم تذکیه

مرحوم نائینی فرموده است ما از ادله این طور استظهار می‌کنیم که تذکیه عبارت است از ذبح حیوان با رعایت شرایط آن، اما قابلیت محل از شرایط تذکیه محسوب نمی‌شود. از این رو اگر حیوانی حلال نباشد به این جهت نیست که قابلیت تذکیه ندارد، بلکه به دلیل آن است که حلیت یا طهارت مشروط به آن است که عنوان خاصی مانند خنزیر بر آن صدق نکند. (نائینی، ۱۳۷۶: ۳۸۱)

### اشکال سوم به اصل عدم تذکبه

برخی از بزرگان گفته‌اند ممکن است موضوع حرمت غیر مذکی نباشد، بلکه موضوع، میتة باشد، از این رو، استصحاب عدم تذکبه نمی‌تواند موضوع حرمت را ثابت کند، مگر به نحو اصل مثبت.

آیه شریفه «و ما أكل السبع الا ما ذكيتم» نیز نشان نمی‌دهد که غیر مذکی موضوع حرمت است، این آیه صرفاً در مقام تفهیم وظیفه فعلیه مردم است و هیچ ظهوری در اینکه موضوع قانون شرع نیز غیر مذکی است، ندارد و کاملاً محتمل است که قانون «المیتة حرام» باشد، که برای تفهیم این قانون، شارع یک مصداق از میتة یعنی غیر مذکی را بیان کرده باشد. (شهیدی پور، بی تا: ۵۲۵)

### اشکال چهارم به اصل عدم تذکبه

گفته شده است استصحاب عدم تذکبه، استصحاب عدم ازلی است و استصحاب عدم ازلی هم حجت نیست. استصحاب عدم ازلی است، چون حالت سابقه آن، از باب سالبه به انتفاء موضوع است. در اینجا نیز با توجه به اینکه عرفی نیست که حیوان زنده مَقْسَم باشد و به مذکی و غیر مذکی تقسیم شود، و مذکی بودن و غیر مذکی بودن از کیفیات زهاق روح حیوان است،<sup>۱</sup> از این رو گفته می‌شود زمانی که این حیوان نبود مذکی هم نبود، به نحو سالبه به انتفاء موضوع، حال که موجود شده و زهاق روح شده، شک می‌کنیم که به کیفیت شرعی بوده تا مذکی باشد و یا نبوده تا غیر مذکی باشد، همان غیر مذکی بودن آن در زمان عدم وجودش را استصحاب می‌کنیم. (شهیدی پور، بی تا: ۵۳۱)

### اشکال پنجم به اصل عدم تذکبه

برخی دیگر از مشاهیر گفته‌اند نصوص در این باره مختلف است؛ از برخی نصوص مانند آیه شریفه «ألا ما ذکیتم» به دست می‌آید که موضوع حرمت، غیر مذکی است و برخی از نصوص مانند صحیح حلی،<sup>۲</sup> دلالت می‌کند بر اینکه موضوع حکم به حرمت، میتة بودن است. از این رو یا نصوص نسبت به کشف موضوع حرمت، تعارض دارند و یا عرف استظهار

۱. اگر زهوق روح حیوانی به کیفیت شرعی باشد، مذکی است و اگر به کیفیت شرعی نباشد، گفته می‌شود «هو

لیس بمذکی».

۲. إِذَا اخْتَلَطَ الذَّكِيُّ وَالْمَيْتَةُ بَاعَهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ الْمَيْتَةَ وَيَأْكُلُ لُثْمَهُ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۶، ۲۶۰)

می‌کند که موضوع، «میته» است که امری وجودی است. از این رو استصحاب عدم تذکیه جاری نمی‌شود، چون غیر مذکّی موضوع حکم شرعی نیست و اثبات میته بودن با این اصل نیز از موارد اصل مثبت است. (روحانی، ۱۴۱۳ق: ۵۰۳)

هرچند این چند اشکال و اشکالات دیگری که در اینجا وجود دارد، قابل نقد و بررسی است و مورد نقض و ابرام اصولیان قرار گرفته، اما در مجموع می‌توان گفت جریان «اصل عدم تذکیه» با مشکل مواجه است.

### دلیل دوم: استصحاب حرمت اکل لحم (استصحاب حکمی)

ممکن است بر حرمت اکل لحم حیوان مشتبّه، به استصحاب تمسک شود، به این بیان که آن عنوان کلی (مانند عنوان زرافه) که در قابلیت تذکیه آن شک داریم، دارای دو حالت حیات و ممات است. این عنوان چه قابل تذکیه باشد و چه نباشد، در فرض حیات، خوردن گوشت آن حرام است. شک داریم که آیا این حیوان قابل تذکیه است و حیوانی است که با تذکیه حلال می‌شود یا چنین قابلیت‌ای ندارد، استصحاب می‌گوید همچنان پس از انجام ذبح شرعی اکل لحم آن حرام است.

### نقد استصحاب حرمت اکل لحم

مرحوم شیخ انصاری فرموده برای اثبات حرمت حیوان مشتبّه نمی‌توان به استصحاب تمسک کرد، چون یکی از شرایط جریان استصحاب، بقای موضوع و احراز وحدت آن است، حال آنکه در فرض مذکور موضوع استصحاب باقی نیست؛ اگر قبل از تذکیه حکم به حرمت اکل حیوان می‌کنیم به دلیل آن است که از آیه شریفه «أَلَا مَا ذُكِّتُمْ» استفاده می‌شود که «میته» عبارت است از «هر آنچه که تذکیه شرعی نشده باشد، هر چند زنده باشد»، لذا قبل از تذکیه، آن حیوان میته شرعی است و میته هم حرام است، اما بعد از تذکیه بنا بر اینکه بگوییم دلیل عامی دال بر قابلیت تذکیه هر حیوانی به جز مواردی که با دلیل خارج شده است، داریم، دیگر موضوع ما از میته بودن خارج می‌شود و موضوع از حی به میت تغییر پیدا می‌کند. موضوع که باقی نبود، استصحاب حرمت اکل جاری نمی‌شود و برای حرمت باید دلیل دیگری اقامه شود. به عنوان مثال اگر بر آن حیوان مشتبّه عنوان «سبع» صدق کند، حکم به حرمت آن می‌کنیم، چون در مورد سبع دلیل بر حرمت داریم.



بله، اگر رجوع به استصحاب حرمت، به دلیل شک در قابلیت تذکیه باشد، یعنی چون نمی دانیم که این حیوان با انجام ذبح شرعی مذکّی می شود یا نمی شود، شک در حرمت داریم و می خواهیم استصحاب حرمت کنیم، بازگشت آن به اثبات حرمت با اصالة عدم التذکیه است، که آن هم در صورتی جاری است که عمومات گفته شده مفقود باشد. (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱۱۰)

مرحوم آخوند ضمن قبول تقدیم اصل عدم تذکیه بر اصالة الاباحه، بر این نکته تأکید کرده است که با جریان این اصل، آن حیوان داخل در عنوان غیر مذکّی می شود. از این رو، برای اثبات حرمت آن نیازی نداریم که میته را به میته شرعی معنا کنیم تا شامل غیر مذکّی هم بشود، بلکه خود غیر مذکّی اجماعاً حرام است. لذا کافی است این استصحاب جاری شود، چون در این صورت بلافاصله حکم حرمت بر این عنوان مترتب می شود. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۳۴۹)

### دلیل سوم: محصوره بودن محرّمات

گفته شده نجاسات و محللات در شریعت محصور و محدود هستند، از این رو اگر موردی در میان نجاسات نبود، اصل، طهارت آن است و همچنین اگر موردی در میان محللات نبود، اصل حرمت آن است که البته طبق این بیان، مراد از اصل، اصل عملی نخواهد بود، بلکه مراد اصل لفظی و اصالة الظهور است. (فاضل هندی، بی تا: ۸۴)

### نقد محصوره بودن محرّمات

این وجه نیز تمام نیست، چون همان طور که مرحوم شیخ فرموده است: ممکن است بگوییم محللات محصور نیست، بلکه این محرّمات است که محصور است و لذا اگر عنوانی در میان محرّمات نبود، اصل، حلیت آن است، نه حرمت آن؛ چنانچه عقل و نقل بر اباحه آنچه علم به حرمت آن نداریم دلالت می کند و از این رو در موارد زیادی مشاهده می شود که فقهاء در باب «اطعمه و اشربه» به اصالة الحلّ تمسک می کنند. (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱۱۰)

ممکن است گفته شود طبق آیه شریفه «قل احلّ لكم الطیبات...» (مائده: ۴) که در مقام پاسخ «یستلونک ماذا احلّ لهم» آمده است، از این رو مفید حصر حلال ها در طیبات است و صرفاً طیبات حلال شده است، لذا اگر در عنوانی شک کنیم که آیا طیب است تا حلال باشد یا طیب نیست تا حلال نباشد، اصل، عدم حلال کردن آن توسط شارع است (همین که احراز

نکنیم طیب است، برای حکم به عدم حلیت کافی است و احتیاجی به اجرای اصل عدم طیب بودن نداریم تا کسی بگوید عدم طیب بودن حالت سابقه محرز ندارد، چون ممکن است از ابتدا طیب بوده باشد) بنابراین اصل در مشکوک الحلیه و الحرمة، حرمت است. لیکن این سخن نیز درست نیست، چون اولاً در قرآن کریم، محرّمات روی عنوان خبائث و فواحش رفته است. به عنوان مثال چنین آمده است:

- «و یحلّ لهم الطیبات و یحرّم علیهم الخبائث». (اعراف: ۱۵۷)؛

- «قل إنّما حرّم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن». (اعراف: ۳۳)؛

- «الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش». (شوری: ۳۷)

مستفاد از این آیات هم این است که محرّمات منحصر در خبائث و فواحش هستند، از این رو اگر در عنوانی شک کنیم که آیا از خبائث هست تا حرام باشد یا از خبائث نیست تا حلال باشد، اصل، عدم حرام کردن آن توسط شارع است. (در اینجا نیز می‌توان گفت همین که احراز نکنیم آن عنوان از خبائث است، برای حکم به عدم حرمت کافی است و احتیاجی به استصحاب نیست)

ثانیاً بر فرض که بگوییم اصل عدم حلیت مستفاد از آیه «قل احلّ لهم الطیبات» و اصل عدم حرمت مستفاد از آیه «یحرمّ علیهم الخبائث» با یکدیگر تعارض می‌کنند، بعد از تعارض، مرجع اصالة الاباحه و یا عمومات فوقانی مانند «قُلْ لَا أُجِدُّ فِی مَا أُوحِيَ إِلَیَّ مُحَرَّمًا عَلَی طَاعِمٍ یَطَعُمُهُ إِلَّا أَنْ یَكُونَ مِیْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ ...» (انعام: ۱۴۵) و «إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِی الْقُرْآنِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۲: ۲۲۰) می‌باشد.

ثالثاً ممکن است بگوییم بر فرض که بپذیریم صرفاً طیبات حلال است، لیکن موضوع به دست عرف است و عرف چنین حیوانی را طیب می‌داند، چه طیب را به معنای «ما یستلذّ به النفس» و چه به معنای «ما لا یستنفره النفس» بدانیم.

رابعاً ممکن است بگوییم «طیب»، امری وجودی نیست، بلکه هر آنچه که «قدر» نباشد، طیب است، از این رو در صورت شک در طیب بودن و نبودن، می‌توانیم با استصحاب عدم قدر بودن، موضوع حکم به حلیت یعنی طیب بودن (قدر نبودن) را احراز کنیم. البته این استصحاب، استصحاب عدم ازلی است که جریان آن محل اختلاف است. (انصاری، ۱۴۲۴ق:

از پاسخ‌هایی که به دلایل پیش‌گفته داده شد، روشن می‌شود که اصل در حیوانی که در قابلیت تذکیه آن شک داریم، عدم تذکیه و حرمت آن نیست. در مقابل دلایلی نیز برای اثبات حلیت اکل لحم چنین حیواناتی قابل طرح است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲. بررسی ادله حلیت اکل حیوان مشکوک الحرمه

### دلیل اول: احادیث حل

برخی برای اثبات حلیت اکل چنین حیواناتی به روایات حل که به عنوان دلیلی بر «قاعده حل»، «اصالة الاباحه» و «برائت» مورد توجه اصولیان قرار گرفته است، تمسک کرده‌اند و طبق آن حکم به حلیت حیوان مشتبه کرده‌اند. از جمله این روایات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

#### ۱. روایت عبدالله بن سنان:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ، فَهُوَ حَلَالٌ لَكَ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بَعِينَهُ، فَتَدَعَهُ». (کلینی، ۱۴۰۷ق).

ج ۱۰: (۵۴۱)

#### ۲. روایت عبدالله بن سلیمان:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْجُبْنِ؟ فَقَالَ لِي: لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ طَعَامٍ يُعْجِبُنِي. ثُمَّ أُعْطِيَ الْغُلَامَ دَرَاهِمًا، فَقَالَ: يَا غُلَامُ، ابْتِعْ لَنَا جَبْنًا وَ دَعَا بِالْغَدَاءِ، فَتَغَدَيْتَنَا مَعَهُ وَ أَتَى بِالْجُبْنِ، فَأَكَلَّ وَ أَكَلْنَا. فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الْغَدَاءِ، قُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي الْجُبْنِ؟ فَقَالَ لِي: أَوْ لَمْ تَرِنِي أَكَلْتَهُ؟ قُلْتُ: بَلَى، وَ لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ. فَقَالَ: سَأَخْبِرُكَ عَنِ الْجُبْنِ وَ غَيْرِهِ: كُلُّ مَا كَانَ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ، فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بَعِينَهُ، فَتَدَعَهُ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲: ۵۰۸)

### ۳. روایت معاویه بن عمار:

وَ عَنِ الْبُقَاطِينِيِّ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: كُنْتُ  
عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْجَبْنِ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّهُ لَطَعَامٌ يَعْجَبُنِي.  
فَسَأَخِرُكَ عَنِ الْجَبْنِ وَ غَيْرِهِ؛ كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى  
تَعْرِفَ الْحَرَامَ فَتَدَعُهُ بَعِيْنِهِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵: ۱۱۹)

### ۴. روایت مسعدة بن صدقه:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ: عَنْ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتَهُ يَقُولُ: كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بَعِيْنِهِ،  
فَتَدَعُهُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ مِثْلُ التَّوْبِ يَكُونُ قَدْ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ أَوْ  
الْمَمْلُوكُ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدْعَ فَبِيعَ أَوْ فُهِرَ أَوْ امْرَأَةٌ تَحْتِكَ وَ  
هِيَ أُخْتُكَ، أَوْ رَضِيعَتُكَ، وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ  
تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ. (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۵۴۲)

### بررسی دلالت احادیث حل بر حلیت حیوان مشتبہ

احادیث حل از جهات متعددی قابل مناقشه است و محل نقض و ابرام قرار گرفته است، که تفصیل آن خارج از رسالت مقاله است، لیکن گفته می‌شود بر فرض پذیرش دلالت این روایات نسبت به این بحث، باید تفصیل داد، چون همان طور که مرحوم یزدی فرموده است، اگرچه قابلیت تذکیه امر واحدی است که یا در حیوانی وجود دارد و یا وجود ندارد، اما آثار تذکیه متفاوت است؛ یک اثر تذکیه طهارت جلد و لحم است، اثر دیگر آن جواز صلاة در آن است و اثر سوم آن حلیت اکل لحم آن؛ و این آثار در همه حیوان‌های قابل تذکیه به طور یکسان وجود ندارد. برخی حیوانات هستند که قابل تذکیه هستند، اما تنها اثر تذکیه آن، طهارت جلد و لحم آن است، مانند ابن‌آوی (شغال)، برخی حیوانات قابل تذکیه‌اند و علاوه بر طهارت جلد و لحم، تذکیه سبب جواز صلاة در آن هم هست، مانند خز (سگ دریایی) و برخی حیوانات هستند که علاوه بر این آثار، تذکیه آن‌ها موجب حلیت اکل لحم آن نیز هست، مانند گوسفند. (یزدی، ۱۴۲۶ق: ۱۶۴)

با توجه به این مقدمه، گفته می‌شود در مواردی که می‌دانیم حیوانی قابل تذکیه است، اما نمی‌دانیم این تذکیه سبب حلیت خوردن گوشت او می‌شود یا نه، استدلال به این روایات در صورت شمول آن نسبت به شبهات حکمی و عدم اختصاص دادن آن به شبهات موضوعیه، تمام است، لذا اصالة الحل جاری می‌شود.

شایان ذکر است در این موارد، اصل عدم تذکیه نیز جاری نیست، چون فرض این است که علم به قابلیت تذکیه آن حیوان داریم و تذکیه هم یک معنا بیشتر ندارد، هرچند در حیوانات مختلف آثار متفاوتی داشته باشد. اما در صورتی که در قابلیت تذکیه حیوانی شک داریم، نمی‌توانیم اصالة الحل جاری کنیم، چون از شرایط تذکیه، احراز قابلیت محل است و با شک در هر شرطی، اصل عدم آن شرط است و این یعنی اصالة عدم التذکیه جاری است. اصل عدم تذکیه هم که حاکم یا وارد بر اصالة الحل است، (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱۰۹؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۳۴۹)

البته همان طور که در قسمت اول مقاله به آن اشاره شد، در چنین مواردی نیز اصل عدم تذکیه جاری نیست، از این رو اصل موضوعی وارد و حاکمی در میان نیست و به تبع اصالة الحل بلا اشکال جاری می‌شود.

### دلیل دوم: آیه ۴۵ سوره انعام

از دیگر مواردی که می‌توان به عنوان دلیلی بر حلیت حیوان مشتبه به آن استدلال کرد آیه ۱۴۵ سوره مبارکه انعام است: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ...» (انعام: ۱۴۵)

در این آیه شریفه نبی اکرم ﷺ در مقابل یهود یا مشرکین که بر حلیت برخی از حیوانات در دین اسلام خُرده می‌گرفتند، فرموده است: در آنچه که به من وحی شده است من به جز حرمت «میته» و «خونی که هنگام ذبح به بیرون می‌جهد، در مقابل خون متخلف در جسد مذکی» و «گوشت خوک»، حرام دیگری را نمی‌یابم. از این رو، این فرمایش نبی اکرم ﷺ دلیل بر عدم وجود چنین حکمی در شریعت است، بنابراین می‌توان گفت محرّمات مختص به همین چند مورد است. بله، با توجه به ضروری بودن حرمت اکل برخی حیوانات مانند سگ و استفاده حرمت برخی حیوانات از دیگر ادله، معلوم می‌شود حصر مستفاد از آیه حصر

اضافی است، لیکن با توجه به شمول مستفاد از آیه، اصل اولیه در مورد هر حیوانی که یکی از سه موردی که در آیه به حرمت آن اشاره شده است، نباشد، حلیت است، مگر آنکه با دلیل دیگری حرمت آن ثابت شود. از این رو نسبت به عنوان مشتبه الحرمه و الحلیه، می‌توان گفت شارع حکم به حلیت آن کرده است.

شایان ذکر است طبق این تقریر، اساساً این آیه شریفه جایی برای شک باقی نمی‌گذارد، از این رو نمی‌توان گفت در حیوان مشتبه به این عموم رجوع می‌کنیم، مگر اینکه مراد از اشتباه، اشتباه بدوی و قبل از رجوع به قرآن کریم باشد. آیه ۱۱۹ سوره انعام نیز از این جهت با آیه مذکور همانند است.

#### نقد دلالت آیه ۱۴۵ سوره انعام بر حلیت حیوان مشتبه

آنچه با استناد به آیه ۱۴۵ سوره انعام گفته شد، ناتمام است، چون همان طور که گفته شد حصر در آیه حصر اضافی است. در مقابل یهود یا مشرکین که برخی حیوانات را حرام می‌دانسته‌اند، نبی اکرم ﷺ در مقام بیان این مطلب است که بگوید از بین آن مواردی که شما می‌گویید حرام است، صرفاً این سه مورد حرام است و دیگر مواردی که حرام می‌پندارید در آنچه به من وحی شده وجود ندارد، نه آنکه تنها محرمات در اسلام همین سه مورد است. بنابراین آیه در مقام تأسیس اصل اولیه و عمومی که شامل هر حیوانی بشود، به جز حیوانی که با دلیل منفصل دیگری خارج بشود، نیست. عموم و اطلاقی که تصویر نشد، بطلان حکم به حلیت حیوان مشتبه نیز روشن می‌شود.

برخی از بزرگان در پاسخ به استدلال به این عام قرآنی، گفته‌اند آیه شریفه ظهوری در حصر حقیقی ندارد. نبی اکرم ﷺ در مقابل مشرکین که برخی از طیبات مانند برخی از اقسام شتر را حرام کرده بودند، در مقام جدال احسن، ابتدا آن را افتراء دانست، سپس نسبت به مواردی که محل ابتلای آنان بود فرمودند: طیباتی مانند گوسفند و بز و شتر و گاو را مصرف نمی‌کنید، آن گاه خبائثی مانند میته و دم مسفوح و خنزیر می‌خورید؟! بنابراین طبق آیه کریمه، پیامبر ﷺ صرفاً در مقام مذمت آنان نسبت به اکل برخی از خبائثی است که مورد ابتلای آنان بوده و آن خبائث را مصرف می‌کردند، از این رو سخنی از اکل لحم ارنب (خرگوش) و لحم کلب (سگ) به میان نیاورده، چون اولی (ارنب) خبیث نیست و اگر هم حرام باشد، حرام تبعیدی است و دومی (کلب) هر چند خبیث است، اما آن را نمی‌خورده‌اند. بنابراین اساساً آیه شریفه در مقام قانونگذاری و بیان عمومی دال بر حل نیست. شاهدش

هم آنکه مواردی هست که قطعاً حرام است، اما در آیه سخنی از آن نیست مانند درندگان، مسخ‌شدگان و ماهی بدون پولک. (شهیدی پور، بی تا: ۴۷۳)

البته می‌توان گفت آیه شریفه بیش از این ظهور ندارد که تا زمان صدور این آیه، حرام منحصر در میتة و دم مسفوح و لحم خنزیر بوده است، بنابراین ممکن است بعد از نزول این آیه، خدای متعال حرمت آن را به نبی اکرم ﷺ ابلاغ کرده باشد و نیز ممکن است خود پیامبر آن‌ها را حرام کرده باشد، مثل مُسکر و سیاع و ماهی بدون فلس، ولی تا آن زمان همان سه مورد (و موارد غیر متعارف و غیر محل ابتلا مانند لحم کلب) حرام بوده است، از این رو آنان را توییح می‌کند که چرا با اینکه انعام در میان محرّمات نیست، بعضی از آن را بر خود حرام کرده‌اید؟ (همان: ۴۷۵) بنابراین، آیه دلالتی بر حلیت حیوانی که شک در قابلیت تذکّیه آن داریم نمی‌کند.

### دلیل سوم: آیه ۱۱۹ سوره انعام

دلیل دیگر بر حلیت اکل حیوان مشکوک الحرمه، آیه ۱۱۹ سوره انعام است که می‌فرماید: «و ما لکم الا تأکلوا ممّا ذکر اسم الله علیه». ممکن است به این آیه استدلال شود و گفته شود طبق آیه شریفه، خدای متعال فرموده هر حیوانی که تذکّیه شود (هنگام ذبح اسم خدا برده شود و سایر شروطی که در روایات گفته شده است نیز وجود داشته باشد) حلال می‌شود و دلیلی بر احتیاط و عدم اکل آن وجود ندارد.

طبق آیه شریفه هر حیوانی که حرام باشد، توسط شریعت بیان شده است، لذا اگر نام حیوانی در میان محرّمات نبود و شک در حلیت و حرمت آن کردیم، نباید به این شک اعتنایی شود، چون طبق آیه در حلیت آن، کافی است که شروط تذکّیه رعایت شود.

### نقد دلالت آیه ۱۱۹ سوره انعام

استدلال به این آیه نیز ناتمام است، چون همان طور که گفته شد حصر محرّمات در حیوانات نام برده شده در قرآن اضافی است و حیوانات حرام دیگری نیز در شریعت وجود دارد، از این رو در مواردی که شک می‌کنیم حیوانی از حیوانات قابل تذکّیه است یا از حیوانات غیر قابل تذکّیه، نمی‌توانیم به این آیه تمسک کنیم و بگوییم همین که آن را تذکّیه کنیم، اکل آن حلال می‌شود، چون شاید از حیواناتی باشد که قابل تذکّیه نباشد. به عبارت دیگر یکی از شرایط تذکّیه حیوان برای تذکّیه است و با شک در تذکّیه که

امری وجودی است، اصل عدم آن است و دست کم نمی‌توان به آیه تمسک کرد و گفت آن حیوان قابل تذکیه است. بنابراین، این آیه نیز قابل استدلال نیست.

### دلیل چهارم: روایت محمد بن مسلم و زراره

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةَ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُمَا سَأَلَاهُ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ؟ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْهَا وَ عَنْ أَكْلِهَا يَوْمَ خَيْبَرَ وَ إِنَّمَا نَهَى عَنْ أَكْلِهَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ لِأَنَّهَا كَانَتْ حَمُولَةَ النَّاسِ وَ إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقُرْآنِ. (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲: ۲۲۰)

ممکن است به روایت فوق نیز تمسک شود و گفته شود طبق این حدیث، هر عنوانی که در زمره محرمات باشد، در قرآن کریم به آن اشاره شده است، در غیر این صورت، آن عنوان را نمی‌توان از محرمات دانست، چون حرام شیئی است که خدای متعال در قرآن کریم آن را حرام کرده باشد.

### نقد دلالت روایت محمد بن مسلم و زراره

برخی از علما در پاسخ به این استدلال نیز گفته‌اند این روایات باید توجیه شود؛ چون مضمون این روایات موافق عامه است. این همه حرام در شریعت هست که در قرآن کریم نیست و فقط در قرآن محرمات معدودی مانند لحم خنزیر و میتة و خمر آمده است. از این رو با توجه به آنکه در فقه شیعه این امر پذیرفتنی نیست که محرمات صرفاً آن مواردی باشد که در قرآن کریم بیان شده است، این روایات باید توجیه شود. (شهیدی‌پور، بی‌تا: ۴۷۶)

مرحوم شیخ طوسی این گونه توجیه کرده است که حرام‌هایی که خدای متعال در قرآن کریم بیان کرده است، حرام‌های شدید و غلیظ هستند، اما به جز محرماتی که در قرآن بیان شده، محرمات زیاد دیگری نیز در شریعت وجود دارد که البته نسبت به محرمات قرآنی در درجه پایین‌تری قرار دارند. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۴۲)

اگرچه این توجیه در حقیقت تأویل و خلاف ظاهر است، اما چاره‌ای هم نیست، چون این از مسلمات است که در میان خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها، محرمات دیگری مانند درندگانی چون گرگ، مسخ‌شدگانی مثل فیل، آبزیمانی مانند ماهی بدون فلس و حشراتمانند سوسک، وجود دارد و تخصیص این همه عرفاً ناموجه است. بنابراین به نظر می‌رسد این



روایت قابل قبول نباشد، چون موافق قول عامه است و روحش روح قول عامه و شبیه «حسبنا کتاب الله» است. و طبق روایاتی مانند صحیحہ عبید بن زرارہ که نقل کرده است، امام علیه السلام فرموده است: «مَا سَمِعْتُ مِنِّي يُشْبِهُ قَوْلَ النَّاسِ فِيهِ التَّقِيَّةَ.» (طوسی، ۱۳۹۰: ۳۱۸؛ شهیدی پور، بی تا: ۴۷۶) بنابراین، به این روایت نیز نمی‌توان استدلال بر مدعا کرد.

### دلیل پنجم: آیه ۴ سوره مائده

همان طور که ذیل دلیل سوم از ادله حرمت اکل حیوان مشکوک بیان شد، ممکن است آیه «قل احل لكم الطيبات» که در مقام جواب از «يسئلونك ماذا احل لهم» ذکر شده است، دلیلی بر حلیت عناوین مشتبه محسوب شود. ذکر این آیه و اشکال و پاسخ‌هایی که نسبت به آن مطرح است، بیان شد.

### نتیجه گیری

از آنچه گذشت، روشن شد در مواردی که انسان در قابلیت تذکیه حیوانی شک دارد<sup>۱</sup> و منشأ شک، فقدان نص معتبری است که بر حرمت چنین حیواناتی دلالت کند، از سویی نه اصل موضوعی حاکم و واردی بر اصالة الحل جاری است، نه اصلی حکمی که مفید حرمت خوردن گوشت چنین حیواناتی باشد وجود دارد و نه نص عامی که بر حرمت چنین حیواناتی دلالت کند یافت می‌شود و از سوی دیگر آیه و روایتی که بر حلیت اکل لحم چنین حیواناتی دلالت کند، وجود ندارد، بنابراین در این موارد با توجه به فقدان نص خاص و فقدان عام فوقانی و فقدان اصل موضوعی حاکم، مرجع اصول عملیه حکمی است و اصل حکمی قابل تصور در چنین مواردی اصالة الحل و قاعده حل است. از این‌رو در این گونه موارد می‌توان با جریان اصالة الحل، قاعده حل و اصل برائت از حرمت این حیوانات، فتوا به حلیت ظاهری این گونه از حیوانات داد.

---

۱. چنان که در مورد زرافه، کانگورو، گوزن و یا حیوانی که به عنوان مثال حاصل لقاح گوسفند و خوک است، چنین گفته شده است.

## منابع و مآخذ:

### قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، *کفایة الاصول*، ج ۱، قم: موسسة آل البيت عليه السلام.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۴ق)، *فرائد الاصول*، ج ۲، ج ۵، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، *موسوعة الامام الخوئی*، ج ۲، ج ۱، قم: موسسة احیاء آثار الامام الخوئی عليه السلام.
- روحانی، سید محمد (۱۴۱۳ق)، *منتقى الاصول*، تقرير عبدالصاحب حکیم، ج ۴، ج ۱، قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
- شهیدی پور، محمد تقی [بی تا]، *ابحاث الاصولیه*، مباحث الحجج، القسم الثالث، قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، ج ۹، ج ۴، تهران: دار الكتب الإسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۳، تهران: دار الكتب الإسلامیه.
- عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۷ق)، *نهاية الافکار*، تقرير محمد تقی بروجردی نجفی، ج ۳، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن [بی تا]، *المناهج السویه فی شرح الروضة البهیة*، [بی جا]، [بی نا].
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری، ج ۴، تهران: دار الكتب الإسلامیه.

- نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶)، *فوائد الاصول*، تقریر محمدعلی کاظمی خراسانی، ج ۴، چ ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۳۶، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۶ق)، *حاشیة فوائد الاصول*، تقریر محمد ابراهیم یزدی نجفی، ج ۲، چ ۱، قم: دار الهدی.

